

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف.

بحث در راه پنجم بود برای اثبات این که امر به معروف و نهی از منکر دارای انواع هست.
روایاتی را متعرض می‌شدیم که از این روایات می‌خواستیم استفاده کنیم که امر به
معروف و نهی از منکر در لسان شارع یا مرادف است و هو هویت دارد با یک جامعی که
یندرج تحت آن جامع هم امر به معروف متعارف، هم احم و تخم و امثال ذلک و هم ضرب
بالید و آنچه که نامش گذاشته می‌شود ضرب بالید، همه‌ی این‌ها را شامل می‌شود پس
امر و نهی یک معنا جامعی است که شامل این‌ها هم می‌شود و با این که لااقل اگر مترادف
ندارد حداقل باید گفت که مراد شارع این هست به نحو مجاز یا به نحو حقیقت شرعیه یا
متشرعیه، ولی آن راه آخری که شاید کمتر هم از آن نام بردیم این هست که شارع
مقدس این موارد را هم به نحو حکومت فرد امر به معروف و نهی از منکر انگاشته است
امر به معروف و نهی از منکر یعنی خود من، خودش در جامعه هم استعمال نکرده حقیقت
شرعیه و متشرعیه هم در جامع ندارد اما مصادیقی را که واقعاً از او نیست از افراد او
شمرده است از باب حکومت، مثل این که فرموده است «الطَّوَّافُ بِالْبَیْتِ صَلَّاةٌ» طواف
فقط نماز نیست. اما او را نماز شمرده است به داعی این که احکام آن را در این‌جا هم
بیاورد. شارع ممکن است تغیر بالوجه را و ضرب به ید را امر نمی‌گویند به آن نهی به آن
نمی‌گویند اما شارع حکومتاً این‌ها را مصداق امر و نهی قرار داده است تعبداً و حکومتاً.

خب به باب هفتم رسیدیم این باب هفتم روایاتش از بعض نظرها شاید بعضی‌های آن
اوضح دلالتاً بر این مدعا باشد تا قبلی‌ها، روایت اول باز از کافی شریف هست «عَنْ عَبْدِ
الْأَعْلَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام يَقُولُ وَ اللَّهُ مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرْباً يَأْتِدُّ عَلَيْنَا
مُتَوْتَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا يَمَّا تَكَرَّرَهُ» حضرت طبق این نقل سوگند یاد می‌کنند به خدای متعال
که کسی که جنگ برای ما راه می‌اندازد این کارش شدیدتر و مشکل‌تر نیست بر ما از
نظر مؤونه و هزینه‌ای که ما باید پرداخت کنیم از کسی که سخن‌پراکنی می‌کند به چیزی
که ما آن سخن را دوست نداریم و قبول نداریم. آن کسی که جنگ راه می‌اندازد خیال
نکنید آن کارش اشد است نه، کسی که یک حرف‌هایی می‌زند که ما آن حرف‌ها را قبول
نداریم و صحیح نمی‌دانیم و مکروه داریم آن حرف‌ها را، این حرف‌ها را می‌آید از قبل ما
پخش می‌کند او اشد از این نیست. این حالا این کار مساوی آن هست یا این اشد از
اوست «فَإِذَا عَزَّيْتُمْ مِنْ عَبْدِ إِدَاعَةَ قَامُوا إِلَيْهِ قَرُّوهُ عَنْهَا» اگر مطلع شدید از بنده‌ای که
ازاعه می‌کند منتشر می‌کند چنین حرف‌هایی را، ممکن است آن حرف هم حرف حقی
باشد ولی ما نکره که این گفته بشود از اسرار است یا این که بر خلاف مصالح اسلام

است گفتن آن، خیلی از این روایاتی که الان بحمدالله به دست ما رسیده و این روایات در مطائن بحار جمع شده دو سه تا جلد قطور است دیگر سه چهار جلد قطور است اینها یک مطالبی است که گفته شده برای این که اهل آن بدانند حالا این را بیای توی بوق بکنی و این طرف و آن طرف بگویی در ستار هم بوده این از همان جاهایی است که می‌گوید آقا لازم نیست آن‌ها را پخش بکنی شما گفتید، شما که مَنا هستید مطلع از این امور باشید حقایق باید به این‌ها گفته بشود اما این حقایق لازم نیست پخش بشود هر کس که نباید این‌ها را بداند خب «فَإِذَا عَرَفْتُمْ مِنْ عَنَدِ إِدَاعَةَ قَامَشُوا إِلَيْهِ قَرَدُوهُ عَنْهَا» از آن اذاعه او را منصرف کنید «فَإِنْ قِيلَ مِنْكُمْ» خیلی «و إِلَّا فَتَحَمَلُوا عَلَيْهِ يَمَنْ يُثْقَلُ عَلَيْهِ وَ يَسْمَعُ مِنْهُ» و الا بروید این راهکار را به کار بگیرید یک کسی که بر او سنگین است که آن حرف را به او بزند او رودربایستی با او دارد یا احترام می‌کند. او را پیدا کنید که ثقیل است بر او مواجهه با او و رد کلام او، و او از او حرف شنوی دارد او را پیدا کنید او برود به او بگوید «فَتَحَمَلُوا عَلَيْهِ يَمَنْ يُثْقَلُ عَلَيْهِ وَ يَسْمَعُ مِنْهُ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ يَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَيَلْطَفُ فِيهَا حَتَّى تُقْضَى» یکی از شما آدم‌ها، مردم‌ها وقتی یک نیازی دارد یا یک حاجتی دارد چکار می‌کند «فَيَلْطَفُ فِيهَا حَتَّى تُقْضَى» لطائف و ظرایف و این‌ها را به کار می‌گیرد تا این که ما انجام بدهیم هر راهکاری چیزی به نظرش می‌رسد دنبال آن می‌رود تا این که آن کار انجام بشود شما در حوائج خودتان این‌جوری هستید «قَالَطُوا فِي حَاجَتِي كَمَا تَلْطُفُونَ فِي حَوَائِجِكُمْ» همان‌جور که در حوائج خودتان دنبال هر راهکاری می‌روید این را ببین آن را ببین، این طرف بزن، آن طرف بزن، توی حوائج من هم که حوائج من چه هست؟ این هست که جلوی این کارهای خلاف گرفته بشود این هم حاجت من امام صادق است توی حوائج شخصی‌تان وقتی این کار را می‌کنید در حوائج من امام صادق هم همان کار را بکنید «فَإِنْ هُوَ قِيلَ مِنْكُمْ» حالا اگر مردم قبول کردند که قبول کردند «و إِلَّا فَادْفِنُوا كَلَامَهُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ» اگر قبول شد که فيها و نعم، اگر قبول نکرد سخن او را زیر قدم‌هایتان بگذارید خودتان دیگر عامل انتشار آن نشوید به این بگویید آقا آن کار را می‌کند به آن بگویید آقا آن کار را می‌کند این خودش یعنی نشر آن، یعنی تبلیغ آن، «فَادْفِنُوا كَلَامَهُ» این درسی است که برای امروز ما هم هست این نقل کردن این که که فلانی یک خلاقی انجام داد حرف نادرستی زد مطلب غلطی گفت رفتیم فایده‌ای نکرد این به رفیقش بگوید می‌دانی فلانی چنین کرد ما رفتیم فایده‌ای نکرد، یا بگویم او یک چنین حرفی زده آن هم به رفیقش می‌گوید قهراً خودش می‌گوید عامل انتشار دیگر، «فَادْفِنُوا كَلَامَهُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ» این کلمه‌ی قَادْفِنُوا كَلَامَهُ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ که دیدم تداعی معانی شد یک مطلبی که این‌ها هم برای ما درس است برای ما حوزو‌ها، همان مثلاً حالا شاید از آن چهل سال پنجاه سال بگذرد آن زمان‌هایی که مرحوم آیت الله حکیم قدس سره حیات داشتند بعضی از علمای تهران از مریدان آقای حکیم بودند در ترویج ایشان فعال بودند آقای حکیم من آن زمان شنیدم همان اوایل طلبگی، نامه نوشتند برایش از نجف، که اِدفن للحکیم و ارفع الاسلام، اِدفن للحکیم و ارفع الاسلام، برای اسلام کار یکن، حکیم چکاره است؟ برای همه‌ی ما باید همین‌جور باشد این نفس باید این‌جوری باشد. اِدفن للحکیم و ارفع الاسلام، این‌جا به خدمت شما عرض شود که تقریب استدلال این روایت شریفه چه هست؟ این هست که این‌جا حضرت نفرموده مُرواه بالمعروف و النهواه عن المنکر، این را که نفرموده ولی چیزی را فرموده انسان حدس می‌زند که به حمل شایع همان است چرا نفرموده امر به معروف بروید بکنید امر به معروفش بکنید؟ نهی از منکرش بکنید؟ این راهکاری است که در کتاب و سنت این ادبیات که رایج است نه فرموده بروید پهلویش با او صحبت بکنید اگر او نمی‌شود این آدم‌هایی که حرف شنوی از ایشان داری و سنگینند که مخالفت با آن‌ها بکنند آن‌ها را ببرید و هکذا، و «قَالَطُوا»

«قَالَطُّوْا یعنی هر راهکاری که توی قضی بر حوائج خودتان فقط حرف که نمی‌زنید که، کارهای عملی، کارهای مختلف انجام می‌دهید پس بنابراین این‌جا حدس اطمینانی زده می‌شود که آن‌چه که حضرت در این‌جا فرمودند در حقیقت چیزی است که به حمل شایع همان است که اگر می‌فرمود مُرواه بالمعروف و النہوا عن المنکر افاده می‌کرد بنابراین یک هو هویتی بین این و او استفاده می‌شد حالا این هو هویت یا به این که حقیقت شرعیه، حقیقت لغوییه او هم همین است کما این که قول اول بود که صاحب جواهر فرمود راغب فرمود که اصلاً امر کردن و نهی کردن یعنی وادار کردن حالا به هر شکلی، یا این همان حرف آن هست با آن حرف هم جور در نمی‌آید یا اگر آن نباشد باز این قرینه می‌شود بر این که یا به نحو حقیقت شرعیه یا به نحو مجاز یا به نحو حکومت بالاخره از آن مروا بالمعروف‌ها و النہوا عن المنکرها چیزی مقصود است که شامل این هم می‌شود و این به حمل شایع همان است.

س: ...

ج: جواب آن در آن مقدمه‌ای است که اضافه کردیم ببینید راه، اگر این بود او هم، آن که راهکار متعارفی است کتاباً و سُنّاً روی او خیلی تأکید شده

س: ...

ج: این اول آن را می‌گفت، آن را هم می‌فرمود

س: ...

ج: نه شاید هم قبول کند بعد می‌فرماید که اگر، نه فرموده فَإِنْ هُوَ قِلَّ مِنْكُمْ خِیْلٌ خب، مفروض نگرفته که قبول نمی‌کند مفروض نگرفته قبول نمی‌کند می‌فرماید اگر این کارها را انجام بده قبول کرد فیها و نعم، اگر قبول نکرد دیگر شما این حرف‌های او را هی این‌جا و آن‌جا نقل نکنید «قَادِفُوا کَلَامَهُ تَحْتَ أَقْدَامِکُمْ» تا خودتان دیگر باعث تبلیغ و انتشار آن حرف‌ها نشوید پس بنابراین چون نامی از امر به معروف و نهی از منکر نبرده با این که کتاباً و سُنّاً آن یک راهکار معمولی و متعارف و مورد تشویق و ترغیب و امثال این‌ها هست اگر آن‌ها را در ردیف این‌ها می‌فرمود می‌فرمود مرواه بالمعروف و النہوا عن المنکر، اگر این قبول نکرد این کار را بکنید این کار را بکنید ممکن بود فرمایش شما درست باشد ولی وقتی آن را نام نبرده است پس حدس زده می‌شود می‌گوییم حدساً، حدس زده می‌شود که این از باب این هست که این مصداق امر به معروف و نهی از منکر است این وقتی می‌خواهد مصداق او باشد راهی جز این ندارد که یا امر به معروف معنایی باشد که راغب گفت و شیخ الجواهر قدس سره فرمود یا دومی باشد که مجازاً استعمال شده یا سومی باشد که حقیقت شرعیه وجود دارد یا چهارمی باشد که به نحو حکومت است.

س: استاد ببخشید احتمال دارد وجوب مال یک واجب عامی باشد امر به معروف یکی از مصادیقش باشد دیگر این بیان را چطور جواب می‌دهیم یعنی یک امر دیگری غیر از امر به معروف واجب است امر به معروف یکی از مصادیق آن هست این احتمال هم هست.

ج: این مستبعد است این احتمال که بگوییم یک جامعی است که این هم جزو آن هست بخاطر این که آن تبلیغی که کتاباً و سُنّاً از امر به معروف و نهی از منکر شده است از آن عنوان جامع کجا نامی برده شده؟ کجا فرمایش ...

س: همین جا.

ج: نه این‌ها که این نیست که، این‌ها یک مصادیقی است روی عنوان عام که نرفته که این‌جا، توی یک روایتی، اما خدا توی قرآن یک دفعه این‌ها را فرموده؟ هرچه فرموده امر به معروف و نهی از منکر فرموده. این هست که چون آن چیزی است که شارع روی آن حساسیت دارد می‌فرماید این‌جا و آن‌جا فرموده این‌جا هم می‌آید این را می‌گوید انسان حدس می‌زند که این‌ها در واقع همان است این مصداق همان است، این‌ها دیگر استظهار است برهان و این‌ها نیست که بگویی که یک احتمال، یعنی خلاف این دلیل برهانی بر خلافش نداریم این‌ها استظهارات عرفی است.

روایت دوم که در همین باب است که «من الصادق علیه السلام قال لَأُحَدِّثَ الْبَرَّاءَ مِنْكُمْ يَذْنِبُ السَّقِيمُ» آدم‌هایی که بری هستند و کار خلافی انجام ندادند این‌ها را محافظه خواهم کرد به گناه آن آدم‌های مریضی که گناه‌کارند «وَلَيْمَ لَا أَفْعَلُ» چرا من این کار را نکنم؟ یعنی امر یک مجوز عقلی داد به من، مجوز عقلانی بر این کار دارم، مجوز شرعی بر این کار دارم، «وَلَيْمَ لَا أَفْعَلُ وَبَيِّلُكُمْ» و حال این که «بَيِّلُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مَا يَتَشَكُّكُمْ وَ يَتَشَكُّنِي» یک مطالبی از یک فردی به شما می‌رسد که هم شما را معیوب می‌کند ملکوک می‌کند، هم من را که امام هستم ملکوک و معیوب می‌کند آن وقت با این که این حرف از او به شما می‌رسد خیردار می‌شوید که چنین کاری انجام می‌دهد «فَتَجَالِسُونَهُمْ وَ تُحَدِّثُونَهُمْ» هم‌مجلس می‌شوید با آن‌ها، هم‌گفتار می‌شوید با آن‌ها، بعد این هم فقط در خفاء نیست توی علن توی مجالس‌شان شرکت می‌کنید این‌جا و آن‌جا با او هستید «فَيَمُرُّ بِكُمْ الْمَارُّ» یک رهگذری به شما می‌گذرد شما شیعی موالی اهل بیت وابسته‌ی به من را با آنها می‌بینند. آن وقت «فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ شَرٌّ مِنْ هَذَا» آن وقت می‌گویید این جعفری‌ها معاذ الله از آن‌ها بدترند. این جور قضاوت نکنید می‌گوید این از آن‌ها بدتر است یعنی این که نفاق دارد از این طرف می‌آید می‌گوید که من با جعفر بن محمد ... از آن طرف هم با ... «قَلُّوْا أَنْتُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْهُ مَا تَكْرَهُوْنَ رَبِّزْمُوهُمْ وَ تَهَيِّمُوهُمْ كَأَنَّ أَبَرَّ يَكُمُ وَ يَ» قَلُّوْا أَنْتُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ مِنْ عَنِّهِ مَا تَكْرَهُوْنَ رَبِّزْمُوهُمْ وَ تَهَيِّمُوهُمْ» کان ابر لی و بکم، این زیرتموهم و نهیتموهم، آن هم باید هم باشد یا این‌ها مفرد باشند آن هم مفرد است یا آن هم این‌ها اگر جمع هستند آن هم باید جمع باشد چون مرجع آن یک جا هست.

س: ...

ج: آن رجل جنس است آن مشکلی ندارد آن می‌شود امر، از این باب که مفاد آن جنس است می‌فرماید که «قَلُّوْا أَنْتُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْهُ مَا تَكْرَهُوْنَ رَبِّزْمُوهُمْ» زیره ای نهاده، زیر ای نهاده، می‌آمدید او را نهی می‌کردید منع می‌کردید و نهیتموه، کان ابر لی و بکم، این نیکوتر بود هم برای شما هم برای من.

خب این به خدمت شما عرض شود که تقریب استدلال به این روایت شریفه این است که باز حضرت در این‌جا نامی از امر به معروف و نهی از منکر نبرده‌اند نفرموده‌اند که تأمرونهم بالمعروف و تنهونهم عن المنکر، اگر این کار را می‌کردید یعنی آن را می‌خواهند بگویند این‌جا نیست؟ آن وظیفه این‌جا نیست؟ یا نه به جای آن تعبیرات دیگری دارند که این از مصادیق آن هست یعنی ما هو بالحمل الشایع مصداق اوست بیان فرمودند.

س: ...

ج: بله بعدش زیرتموهم مطلق منع است زیره، منع، درست؟ حالا ولو به لسان نگوید لاتفعل، منعش بکند بیاید حالا نصیحتش بکند تهدیدش بکند این‌ها هم جزو زیرتموهم هست بلکه مقتضای واو که ظهور در عطف میان به میان و مغایرت است باید بگوییم که ظاهر این هست که آن زیرتموهم مصادیق دیگری را دارد می‌گوید غیر از نیهتموه، این تقریب استدلال، این‌جا یک نکته‌ای را هم عرض بکنم و آن این که، این نکته برای اخبار من بلغ است، توی اخبار من بلغ حرف است که آیا همین که یک حدیث ضعیفی هم بر یک مطلبی دلالت کرد افعال من بلغ می‌گیرد یا نه؟ حتی گفتند فتوای یک فقیه، می‌گوید مثلاً فلان دعا را خواندن مستحب است. فتوا داده روایتی نداریم گفتند اخبار من بلغ می‌گیرد آن را، یک روایت ضعیف السندی داریم گفتند اخبار من بلغ، چون دارد إذا بلغکم ثواب بود بر یک عملی و شما آن را انجام بدهید به قصد آن ثواب، خدای متعال آن ثواب را به شما می‌دهد ولو این که آن قائل اشتباه کرده یا دروغ گفته باشد. و این خیلی چیز خوبی بود روایات معتبره و متعدده بر این مطلب ما داریم اگر این ثابت بشود اما این‌جا نگاه کنید «أَتَكُونُ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْهُ مَا تَكْرَهُونَ رَبِّزْتُمُوهُمْ وَ نَهَيْتُمُوهُمْ» این‌جا می‌شود گفت همین که به گوش‌مان خورد، همین که به گوش‌تان خورد دیگر باید منعش کنید زیرتموهم و نیهتموهم می‌شود حالا یکی آمد گفته فلانی مثلاً شرب خمر می‌کند شاید تهمت دارد به او می‌زند یا فلانی فلان کار را کرده شاید به خدمت شما دروغ دارد به او می‌بندد یا اشتباه دارد می‌کند این‌جا بلغکم یعنی چی؟ یعنی بر شما ثابت شد که این حرف را زده این کار را کرده آیا ما إذا بلغکم در این‌جا را معنایش می‌کنیم که به گوش‌تان رسید؟ بعد مقید می‌آوریم آن‌ها را خارج کنیم این‌جا جوهر بگوییم؟ یا بگوییم نه اصلاً بلغکم لا یصدّق الا آن‌جایی که ثبت؟ اگر معنای بلغکم بگوییم این هست که یعنی ثبت عندکم آن وقت اخبار من بلغ هم می‌شود آن‌جا که ثبت عندکم، منتها شارع دارد می‌فرماید احتمال دارد که اشتباه کرده باشد یعنی سند روایت درست است که ثبت صادق است ولی ممکن است او اشتباه کرده باشم دیگر این‌جا خدای متعال آن ثواب را می‌دهد آن ثوابی که، ولو اشتباه کرده باشد دیگر آن ثواب، بلغنا، این بلغنا در جایی است که یا قطع پیدا کرده باشیم یا به طریق معتبر به ما واصل شده باشد این ... حالا این نکته را می‌خواستم فقط این‌جا از باب تنبیه یک مطلب که شما باید یک تنبیهی در روایات بکنید این‌جا از جاهایی است که ما نمی‌توانیم بلغکم را به آن معنایی بگیریم که در اخبار من بلغ گفته می‌شود چرا؟ چون به مجرد این که یک کسی آمد گفت حق نداریم که برویم بقیه فلانی را بگیریم یا منعش بکنیم یا نهیش بکنیم یا ... این‌جا مسلم نمی‌شود بلغکم را آن‌جا جوهر بگوییم حالا إمّا به این که به قرینه‌ی مقید خارجی برویم تقییدش بکنیم یعنی بلغکم و ثبت عندکم، تقییدش بکنیم و یا این که اصلاً بگوییم که بلغکم معنای آن این نیست که فقط به گوش‌تان خورده و نمی‌دانید راست است یا راست نیست نه یعنی ثبت عندکم اصلاً. این فقط یک فایده‌ی حالا فایده‌ی اصولی این بود که خواستیم در این‌جا توجه به آن داشته باشید.

س: ...

ج: همه‌ی منکرهایی که انجام داده یعنی از این به بعد، یعنی می‌فهمی که بلغکم که این کار را می‌کند و دیگر دأبش هست بعداً هم ممکن هست انجام بدهد این.

خب این به خدمت شما عرض شود که پس باز از این روایت به همان دو تقریبی که در روایت اولی گفته شد می‌توانیم استفاده کنیم بر این که آن مدعا را ثابت کنیم.

روایت سوم:

س: ...

ج: زبیرتموهم را گفتیم نه دیگر، زبیرتموهم یعنی پس دارد یک چیزی را عطف می‌کند به نهی کردن که منع کنید او را، منع به انحاء مختلف. نهیتموهم بگوید یعنی مثلاً به او بگوید لاتفعل، اما زبیرتموهم نصیحتش بکنید. تهدیدش بکنید حالا تهدید تو خالی باشد یا واقعی باشد تهدید تو خالی هم گاهی اثر می‌کند دیگر، پس آن عالمی که آیت الله زنجانی نقل کردند پدر من یک کسی را نمی‌دانم چکار می‌کرد هر کاری کردند... برداشت نامه برایش نوشت گفت اگر شما این کار را نکنید من به وظیفه‌ی شرعی‌ام عمل خواهم کرد آن هم ترسید آن کار را انجام داد بعد به آقا گفتند وظیفه‌ی شرعی؟ گفت سکوت، همین با سکوت به درد می‌خورد گاهی، حالا این‌جا هم می‌گوید که آقا از همین راه شما می‌توانید جلوی‌اش را بگیرید بگیری نهی هم یکی از، عرض کرده نهی‌اش هم می‌توانی بکنی پس بنابراین پس از این می‌فهمیم که این‌ها همه مصادیق آن امر کلی ممکن است باشد. دیگر این‌ها حالا به خدمت شما عرض شود که دیگر ...

س: ...

ج: امر را که فرموده نهی را فرموده. می‌گوییم عطف که کرده است معلوم می‌شود این همان چیزی است که در مورد آن‌جا هست و یا بیان دیگری، حالا فرمایش‌ها باعث شد بگوییم بیان دیگری هم شاید باشد این‌جا. اگر عطف این‌ها را تفسیری بگیریم یعنی به این معنا که، این‌ها هم نه تفسیری، عطف مترادفات باید بگیریم یعنی عبارت آخری تفنن در تعبیر است همان زبیرتموهم همان است که نهیتموهم دارد می‌گوید نهیتموهم همان است که زبیرتموهم می‌گوید اگر این‌جوری هم تفنناً که ظاهر نیست ولی تقریباً، تقریباً که کسی این‌جوری بگوید، بگوید این‌ها عطف تفنن در عبارت است وقتی تفنن در عبارت شد پس مراد زبیرتموهم همان است که از نهیتموهم است و از نهیتموهم همان است که از زبیرتموهم است.

س: ...

ج: بله، چون علت آن این هست علتش این است که ما از ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر دیدیم راهکار اساسی در اسلام کأنّ چه هست؟ امر به معروف و نهی از منکر است هیچ‌جا دیگر نداریم به چیزهای دیگر تقام الفرائض، آن که گفته تقام الفرائض؛ آن که خیلی ... این هست. حالا بعضی از این‌هایی که بنده عرض می‌کنم در حد دلالت است بعضی‌های آن در حد ایماء و اشاره هست این مجموعه که بعضی‌های آن دلالت است بعضی‌های آن در حد ایماء و اشاره هست این مجموعه دست به هم بدهد می‌خواهیم ببینیم آیا ما را مطمئن می‌کند که بگوییم یک معنای عامی است که دارای انواعی باشد یا این که نه، اگر شما این‌ها را هم از دست ما بگیرید ناچار می‌شویم به خدمت شما عرض شود که بگوییم که آقا انواع ندارد مراتب ندارد و بگوییم که ...

«الثالث: و عنه عن سهل ابن محمود» این هم حالا کافی شریف هست فرمود «أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ لَهُ» یعنی لحارث بن المغيرة «لَأَحْمِلَنَّ ذُنُوبَ سُقَّاهِكُمْ عَلَى عُلَمَائِكُمْ» گناهان به خدمت شما عرض کنم مردم عادی را بروید گردن بیاندازید «إِلَى أَنْ قَالَ مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ وَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا بِهِ الْأَذَى» کارهایی که موجب آزار و اذیت ما می‌شود «أَنْ تَأْتُوهُ قَتُوبٌ وَ تُعَذِّلُوهُ (تشدید گذاشته ولی لازم نیست شاید تعذلوله باشد آن هم اشکالی ندارد «و تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا» ما یمنعکم؟ چه چیزی

مانع می‌شود که شما وقتی که بَلَّغْتُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ، این بلغم این‌جا باز همان حرف‌هایی دارد که آن‌جا زدید کاری که هم به ضرر شماست هم به ضرر ماست موجب آزار و اذیت ما می‌شود این که بیایید پهلویش قَتَوْتُمُوهُ، اَنِهوا اَی اَنِهوا و لامه، اَنِه یعنی عامله بشد، تأنیف یعنی معامله‌ی با شدت با او کرد. قَتَوْتُمُوهُ، به شدت با او برخورد بکنید و تُعَذِّلُوهُ یا تعذلو، اَذْلَهُ اَی لامه، ملامت کنید سرزنش کنید او را، «و تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا» یک سخن بلیغ و رسا که خوب مرادتان را بفهماند و او را وادار کند به او بگوید «و تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا» آن‌ها را به سوی... به هر حال به هر شکلی، «فُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِذَا لَا يَقْبَلُونَ مِنَّا» این‌ها از ما نمی‌پذیرند «قَالَ اهْجُرُوهُمْ وَ اجْتَنِبُوا مَجَالِسَهُمْ» که حالا این یا آن مراتبه‌ی دیگر است یعنی این نمی‌پذیرد یعنی آن کارها اثر ندارد یا این کار را گفته از باب این که این هم از مراتب امر به معروف است یا نه این وظیفه‌ی ... بالاخره امر به معروف و این‌ها اثر نمی‌کند دیگر با آن‌ها نچرخید با آن‌ها نباشید شما خودتان را از آن‌ها جدا کنید «اهْجُرُوهُمْ وَ اجْتَنِبُوا مَجَالِسَهُمْ» تقریب استدلال به این روایت هم شبیه گذشته‌ها هست که باز این‌جا حضرت امر به معروف و نهی از منکر را نام نبردند قَتَوْتُمُوهُ، تُعَذِّلُوهُ، تَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا، یک چیزهای اعمی است از آن چه که معنای عادی است برای آن، بنابراین یا این جامعش این هست که این‌ها بالاخره باعث است محرک آن طرف که او دست بردارد از کارهایش، اگر گفتیم امر به معروف هم معنایش همین است وحدت پیدا می‌کند اگر گفتیم در واقع همان معنای عرفی آن هست پس این‌ها قرینه می‌شود بر این که شارع به یکی از انحاء ثلاثه‌ای که گفتیم بالاخره معنایی مقصودش است که این‌ها را هم شامل می‌شود.

روایت بعدی «محمد بن الحسن قال قال الصادق علیه السلام» مرسله‌ی شیخ طوسی، المرسله الجزمیه است به طور جزم به امام صادق ایشان نسبت داده «قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِقَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِنَّهُ قَدْ حَقَّ لِي أَنْ أَخَذَ الْبَرِيءَ مِنْكُمْ بِالسَّقِيمِ وَ كَيْفَ لَا يَحِقُّ لِي ذَلِكَ وَ أَنْتُمْ يَبْلُغُكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ الْقَبِيحُ فَلَا تُنْكَرُونَ عَلَيْهِ وَ لَا تَهْجُرُونَهُ وَ لَا تُؤْذُونَهُ حَتَّى يَنْتَرِكَ» فلاننکرون علیه آن یک، لاتهجرونه و لاؤذونه حتی یترک، حالا این‌جا، دو تقریب دارد یک تقریب کالسابق، مثل روایت همین چند تا که امروز خواندیم تقریب دیگر این هست که این حتی یترکه غرض را دارد بیان می‌کند آن بیان سه قرینه اقامه می‌کردیم غیر از این روایات، سه قرینه‌ی دیگر از راه غرض اقامه می‌کردیم بر این که مقصود از امر و نهی بگویم چه هست؟ بگویم اعم است جامع آن است اشکالی که کردیم این بود که ما غرض شارع را از کجا می‌توانیم به دست بیاوریم؟ که اطلاق داشته باشد آن‌جا ... گفتیم بله از مجموع این‌ها فهمیدیم غرض شارع این هست اما آن فهمیدن ما اشکال‌مان این بود که یک فهمیدن اجمالی بود حدود و ثغورش برای ما روشن نیست اما این‌جا ممکن است که بگویم این اشکال را ندارد این‌جا شارع می‌فرماید چرا این کارها را نمی‌کنید حَتَّى يَنْتَرِكَ، یعنی غرض من از همه‌ی این کارها این هست که چیست؟ آن ترک کند وقتی غرض شارع ترک است به قرینه‌ی خود این‌جا هم که راهکاری که برای این ترک ذکر کرده لذا راهکارهایی که فرموده برای این ترک چیزهای مختلفی است انکار بکنی، تَهْجُرُونَهُ، قهر کنید با او، بایکوتش کنید، و تُؤْذُونَهُ، یک آزارش بدهید تا این که دست بردارد از آن کار، پس بنابراین حتی یترک، وقتی غرض شارع این شد پس دیگر نمی‌شود بگویم آن‌جایی که مطلق امر به معروف و نهی از منکر را فرموده است در آن‌جا این قرینه می‌شود بر این که مقصودش یک معنای عامی است یک معنای اعمی است بنابراین این روایت شریفه علاوه بر آن تقابلی که برای آن روایات دیگر می‌گفتیم می‌شود یک دلیل اثباتی برای آن دو راهی که قبلاً داشتیم که از راه غرض می‌خواستیم پیش بیاید. این غرض را هم اثبات

می‌کند شیخ مفید هم قدس سره در مقنعه این روایت را باز به نحو مرسل که آن هم ظاهراً علی ما بیالی که مراجعه کردم سابقاً مرسل جزمی هست یعنی هم شیخ مفید ارسال جزمی به امام صادق سلام الله علیه داده هم شیخ طوسی ارسال جزمی داده و ما قبلاً گفتیم این مرسلات جزمیه‌ی این‌چنینی از طبقاتی که اخبارشان محتمل الحس و الحدس است از این‌ها پذیرفته است فلذا این روایت هم حجت می‌شود.

آخرین روایتی که بخوانیم دیگر این باب تمام می‌شود لو أنَّ، این هم از امام صادق سلام الله علیه هست «لَوْ أَنَّكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ شَيْءٌ مَشَيْتُمْ إِلَيْهِ فَقُلْتُمْ: يَا هَذَا إِمَّا أَنْ تَعْتَزِلَنَا وَتَجْتَنِبَنَا» یا از آن کارهایت دست بردار و توی حوزه باش «وَأِمَّا أَنْ تَكُفَّ عَنْ هَذَا» یا از این‌جا برو بیرون و الا اگر می‌خواهی این‌جا باشی دست از این کارهایت بردار، «فَإِنْ فَعَلَ» خیلی خب، «وَالْإِلَّا فَاجْتَنِبُوهُ» این هم به نشان می‌دهد که چی؟ یک راهکار دارد نشان می‌دهد بیا باید چنین حرفی را به او بزنیم یعنی نمی‌گوید امرش بکنید نهیش بکنید نه دارد یک پیشنهاد می‌دهد یا برو بیرون یا اگر می‌خواهی این‌جا باشی باید، پس بنابراین این هم می‌تواند مؤید باشد یا یک دلالتی داشته باشد بر این که بالاخره مفاد اعم است هذا، مرحوم حاجی نوری در مستدرک روایاتی قریب به همین روایات، مثلاً این یکی را بخوانم می‌فرماید «مَا يَمْنَعُكُمْ إِذَا بَلَغَكُمْ عَنِ الرَّجُلِ مِنْكُمْ مَا تَكْرَهُونَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْنَا مِنْهُ الْعَيْبُ عِنْدَ النَّاسِ وَالْأَذَى أَنْ تَأْتُوهُ وَتَعْطُوهُ» پند به او بدهید و عطا کنید «وَتَعْطُوهُ وَتَقُولُوا لَهُ قَوْلًا بَلِيغًا قُلْتُ إِذَا لَا يَقْبَلُ مِنَّا وَ لَا يُطِيعُنَا قَالَ فَإِذَا فَاهْجُرُوهُ وَاجْتَنِبُوا مُجَالَسَتَهُ» روایات دیگر هم شبیه همین روایت حاجی نوری در این باب آورده که دیگر لازم نیست بیان کنیم.

این هم روایات دیگر، حالا آبا ببینیم که این‌ها هم قانع کرد شما و ما را یا قانع نکرد ان شاء الله تتمه کلام فردا.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.